

نوع مقاله: ترویجی

نقش اصول اعتقادی در تدوین راهبرد امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران

Yaghubtavakoli@yahoo.com

mm.gorjian@yahoo.com

Hamedanee@gmail.com

یعقوب توکلی / استادیار گروه انقلاب اسلامی ایران دانشگاه معارف اسلامی

محمد مهدی گرجیان / دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه باقرالعلوم

محمدعلی همدانی / دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه معارف اسلامی و دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۶

دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۴

چکیده

شکل‌گیری هر مکتب امنیتی، ریشه در باورهای حاکم بر آن جامعه دارد. بر این اساس، مقاله با روش تحلیلی و استنباطی نقش اصول اعتقادی در تدوین راهبردهای امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران را بررسی می‌کند. در این زمینه به چهار سؤال فرعی مبتنی بر اصول اعتقادی شیعه پاسخ داده می‌شود. به علاوه تمرکز پژوهش حاضر بر مهم‌ترین سند بالادستی، یعنی قانون اساسی استوار است. همچنین تلاش شده تا با بررسی تطبیقی قانون اساسی ایران و آمریکا، ویژگی‌ها و کارآمدی نظریه رقیب نیز مورد واکاوی قرار گیرد. یافته‌های پژوهش حاکی از نقش محوری آموزه‌های اعتقادی در هر دو الگو و ناکارآمدی الگوی رقیب در عرصه عمل است. برای نمونه تضعیف دین در غرب، منجر به کاهش امنیت مادی پس از دو جنگ جهانی شد. فقدان نظریه امنیتی و نظامی مصوب در ایران اسلامی، از جمله اهداف نگارش پژوهش حاضر است، که یافته‌های آن می‌تواند در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد. همچنین اکتشافی بودن موضوع باعث شده تا از هیچ فرضیه‌ای در این پژوهش استفاده نشود.

کلیدواژه‌ها: امنیت ملی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، مبانی اعتقادی امنیت.

مقدمه

اسلامی ایران است. پیرامون پیشینه پژوهش نیز باید گفت: مقاله «امنیت متعالیه» (لک‌زایی، ۱۳۹۳)، با بهره‌گیری از نظریهٔ دو فطرت، شاخص‌های امنیتی را در نگاه اسلام مورد بررسی قرار داده است. مقاله «نقش آموزه‌های فقهی در طراحی استراتژی امنیتی جمهوری اسلامی ایران» (همدانی و لک‌زایی، ۱۳۹۷)، ابعاد فقهی مسئله را مورد واکاوی قرار داده است. همچنین مقاله «ایمان و ایمنی، بررسی تطبیقی گفتمان امنیت ایمان محور و منفعت‌محور» (افتخاری، ۱۳۹۳)، امنیت را در دو چارچوب «عرفی‌گرا» و «شریعت‌مدار» مورد کنکاش قرار داده است. مقاله «عدالت و امنیت ملی در اسلام» (افتخاری، ۱۳۹۲)، اولویت کارکرد امنیت ملی با بنیاد عدالت و یا بنیاد امنیت ملی با کارکرد عدالت مورد بررسی قرار داده است.

با توجه به اینکه در نظام جمهوری اسلامی ایران تا زمان حاضر، استراتژی امنیتی و نظامی تصویب‌شده و ابلاغ‌شده‌ای، تدوین نشده، پژوهش حاضر به‌منظور نوآوری در مسئله، در انتهای هر بخش، جایگاه هریک از این اصول اعتقادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار داده است. به‌علاوه تلاش می‌شود با تطبیق بر قانون اساسی آمریکا وجه تمایز دو نگرش «خدامحوری» و «انسان‌محوری» مورد توجه قرار گیرد.

در بُعد پیش‌فرض‌های این مقاله نیز باید گفت: نویسندگان معتقدند با مراجعه به اسناد بالادستی کشورهای متعدد، شاهد آن هستیم که راهبردهای امنیتی و نظامی در اکثر آنها، ریشه در آموزه‌های اعتقادی حاکم بر آن کشور دارد. به‌علاوه با مدنظر قرار دادن این مهم که، موضوع مقاله اکتشافی است؛ نگارندگان از هیچ‌گونه فرضیه‌ای بهره نمی‌برند.

کلمه «امن» در لغت به معنای اطمینان خاطر، احساس آرامش و نبود هراس و نگرانی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۹۰). امنیت در اصطلاح عبارت است از: توازن بین آسیب‌پذیری و تهدیدپذیری؛ با این بیان که آسیب، ناظر به چالش‌های داخلی، و تهدید، ناظر به چالش‌های خارجی است (همدانی، ۱۳۹۴، ص ۱۷). پیرامون تفاوت «امنیت» در نگاه «خدامحور» و «انسان‌محور» باید گفت که، هر مکتب امنیتی، به پرسش‌های فراوانی پاسخ می‌دهد. هر نظریهٔ امنیتی شامل برخی شاخص‌ها، از جمله مفهوم امنیت، مرجع امنیت، سطح امنیت، راهکار استراتژیک امنیتی، خودی و غیرخودی و

هنگام بررسی رابطه راهبردهای کلان جامعه با دین به‌طور کلی دو رویکرد در نظر گرفته می‌شود. رویکردی که برای دین در عرصه اجتماعی جایگاه ویژه قائل است و در مقابل رویکردی که دین را منحصر در زندگی خصوصی افراد می‌کند. بر مبنای آموزه‌های اسلامی، دین نه تنها ابعاد فردی انسان را مورد توجه قرار داده است، بلکه برای ابعاد اجتماعی انسان نیز برنامه دارد. این نگرش نه تنها منحصر در دنیای مادی نیست، بلکه سعادت اخروی انسان نیز مورد توجه قرار می‌دهد و این دقیقاً در برابر رویکرد سکولاریسم قرار می‌گیرد که در نگرش طرح‌ریزی کلان خود نه تنها منحصر در زندگی دنیوی انسان است، بلکه دین را در ابعاد فردی محصور کرده است.

به بیان دیگر، در نگرش نخست این خداوند است که محور تشریح و قانون‌گذاری قرار می‌گیرد و این امر تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان را دربر می‌گیرد. اما در نگرش دیگر، این انسان است که محور هستی قرار می‌گیرد که آن نیز تنها به دنبال سعادت دنیوی انسان است. با این توضیح در تشریح راهبردهای کلان یک جامعه، دو نگاه «خدامحوری» و «انسان‌محوری» در نقطهٔ مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند.

آنچه پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به آن است، بررسی نقش اصول اعتقادی در تدوین راهبرد امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران است که براساس قانون اساسی بنا می‌شود. با این توضیح پرسش اصلی مقاله بدین گونه است: نقش اصول اعتقادی در تدوین راهبرد امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران چیست؟

پرسش‌های فرعی نیز بدین قرارند: (۱) نقش توحید در تدوین راهبرد امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ (۲) نقش عدل در تدوین راهبرد امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ (۳) نقش رهبر (نبوت و امامت) در تدوین راهبرد امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ (۴) نقش معاد در تدوین راهبرد امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران چیست؟

مقاله می‌کوشد با روش تحلیلی و استنباطی، پاسخ به این سؤالات را پیش‌روی مخاطب قرار دهد.

هدف محوری پژوهش حاضر تحلیل علمی و ارائه دیپاچه‌ای برای تدوین نظریه امنیتی و نظامی در نظام جمهوری اسلامی ایران و بر مبنای قانون اساسی به‌عنوان سند بالادستی نظام جمهوری

۱. نقش توحید در تدوین استراتژی امنیتی و نظامی

نخستین سؤالی که در این بخش مطرح می‌شود آن است که باور به یگانگی خداوند کدام‌یک از ابعاد زندگی فردی و اجتماعی را دربر می‌گیرد؟ در عرصه تدوین راهبردهای کلان یک جامعه، همچون استراتژی امنیتی و نظامی، ممکن است که افرادی قائل به یگانگی خداوند باشند، اما در عرصه تشریحی، قائل به توحید نباشند. به بیان دیگر، در عرصه تکوینی، خداوند را یگانه مؤثر عالم می‌دانند، اما به‌هنگام تشریح، نقشی برای او قائل نیستند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر بخواهیم یک انسان را موحد بخوانیم و یا یک راهبرد را توحیدی معرفی کنیم، کدام مراتب از مراتب توحید لازم و ضروری است؟

از نظر قرآن کسی موحد است که هم واجب‌الوجود را منحصر به الله بداند و هم خالق را، هم «رب تکوینی» را و هم «رب تشریحی» را و هم «اله و معبود» را؛ و چون اعتقاد به الوهیت و وحدت در الوهیت در مرتبه اخیر واقع شده است «چون که صد آمد نود هم نزد ماست»؛ اینجا حد نصاب توحید است. مادون این مرتبه کافی نیست و مافوق آن نیز ضروری نمی‌باشد (مصباح یزدی، بی‌تا، ص ۶۳).

با این توضیح، کشورهای مسلمانی که قائل به یگانگی خداوند هستند، ولی در عرصه طرح‌ریزی استراتژیک و همچنین در تشریح، حقی برای خداوند قائل نیستند؛ تنها حامل واژه اسلام هستند. این مسئله به قدری ظریف است که می‌تواند ابعاد وسیع‌تر دیگری را نیز دربر گیرد. به بیان واضح‌تر، اگر فرد در مقام تشریح نیز قائل به توحید باشد، اما در عرصه عمل و برای مواجهه با دشمن، ترس از دشمن بر او غلبه کند و تصمیم به اتخاذ راهبردی مبتنی بر آموزه‌های غیرتوحیدی بگیرد، درواقع همان مبنای سکولار را در جامعه پیاده کرده است؛ با این تمایز که او نیز واژه اسلام و توحید را حمل می‌کند.

بنابراین امنیت، پیوندی اصیل و مستقیم باایمان به یگانگی خداوند دارد؛ زیرا بر مبنای نظریه توحید فطری، انسان در ساختار وجودی خود، نشانه‌های روشن از بندگی و نیاز به خداوند قادر و یکتا دارد، و تنها در صورت درک حضور خداوند در زندگی خویش است که می‌تواند در تمام وجوه فردی و اجتماعی زندگی، امنیت خود و جامعه را تأمین کند.

از سوی دیگر، اگر این مطلب را با این یافته معتبر علمی تطبیق دهیم که نیاز به امنیت و به‌کارگیری راهبرد نظامی یکی از نیازهای اولیه آدمی است؛ درخواهیم یافت که توحید و درک حضور خداوند،

روش‌های تحصیل امنیت است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹، ص ۴۴). مبانی فلسفی و نوع نگرش به جهان هستی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعریف هریک از این شاخص‌ها دارد. یکی از مبانی بسیار تأثیرگذار در مکاتب امنیتی، انسان‌شناسی فلسفی هر مکتب است. برای نمونه، نگاه بدبینانه *توماس هابز* به انسان باعث پدید آمدن مکتب امنیتی‌ای متفاوت از مکتب امنیتی *ایمانوئل کانت* شد. *کانت* برخلاف *هابز* نگاهی خوش‌بینانه به انسان داشت (لکزایی، ۱۳۸۹، ص ۶۵).

در انسان‌شناسی اسلامی نیز از گذشته و در یک تقسیم‌بندی کلاسیک برای انسان سه لایه وجودی «عقل، نفس و جسم» در نظر گرفته شده است. همچنین در برابر هر لایه وجودی، سه دانش «اعتقادات، اخلاقیات و آموزه‌های فقهی» در نظر گرفته شده است. امام خمینی^ع در کتاب *چهل حدیث* علوم را در سه بخش کلی، آیه محکمه (علم عقاید)، سنه قائمه (علم اخلاق) و فرضیه عادلّه (علم فقه) منحصر می‌داند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۲). ایشان در گفتار و نوشتارهای دیگر خود نیز، این الگوی سه‌گانه را در کانون توجه قرار می‌دهند (برزگر، ۱۳۸۹، ص ۴۶).

نقطه تمایز امنیت در دو نگاه «خدا محور» و «انسان محور» این است که در نگرش نخست، علاوه بر ابعاد مادی امنیت به بعد معنوی نیز توجه می‌شود و بقاء آدمی در هر دو جهان مورد توجه قرار می‌گیرد؛ اما در نگرش دوم، تنها جنبه مادی امنیت مورد توجه قرار می‌گیرد؛ و به بیان دیگر، مرجع امنیت منحصر در حفظ و بقاء زندگی مادی این‌جهانی است.

آنچه مورد توجه این مختصر قرار گرفته است، واکاوی نقش اصول اعتقادی در تدوین راهبرد امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران است. لذا، بررسی ابعاد اخلاقی و فقهی مسئله در این مختصر نمی‌گنجد. از سوی دیگر، نگارندگان به دنبال واکاوی تطبیقی نقش اصول اعتقادی در تدوین راهبرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا هستند. در این زمینه، قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین سند بالادستی یک نظام مورد توجه قرار گرفته است. لذا در ادامه نقش هریک از اصول اعتقادی شیعه «توحید، عدل، نبوت و امامت (در قالب واژه «هبری») و معاد»، در تدوین استراتژی امنیتی و نظامی مورد توجه قرار می‌گیرد و در انتها نیز قانون اساسی هر دو کشور در هریک از بخش‌ها به شکل مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نقش محوری در تأمین امنیت فردی و اجتماعی و همچنین تنظیم استراتژی امنیتی و نظامی در جامعه اسلامی خواهد داشت. انسانی که به این ریسمان متصل شود، گزافه نیست اگر بگوییم که حتی در غیاب منابع امنیتی و نظامی مادی، باز هم از استحکام و استواری درونی برخوردار بوده و در سخت‌ترین شرایط هنوز قادر به ادامهٔ وظیفه و تعهد خویش خواهد بود. از سوی دیگر، کفار و حتی مسلمانانی که در عمق وجود خود، باور به خدای یگانه نداشته باشند، در برابر تهدیدهای پوچ دشمن، همواره مرعوب خواهند بود و در عرصهٔ مواجهه با آن، تنها به مقایسهٔ توان مادی خود با دشمن تمرکز می‌کنند و نصرت خداوند در دوران جنگ و صلح را فراموش می‌کنند.

بنابراین باور به توحید و حاکمیت مطلق خداوند بر جهان، اصلی پذیرفته‌شده و تغییرناپذیر در طرح‌ریزی استراتژی امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران است. البته ممکن است همین مردمی که خداوند را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم کردند، در «انتخابات» که یکی دیگر از اصول تغییرناپذیر قانون اساسی است، افرادی را روی کار آورند که در مراتب توحید، نه تنها باور به خدای یگانه به عمق جان آنها نرسیده باشد؛ بلکه از ظاهر و زبان آنها عبور نکنند. این بخش از ساختار نظام، زمینهٔ آسیب‌پذیری را در خود جای داده که در صورت ناآگاهی مردم، امکان روی کار آمدن مسئولان با این ویژگی وجود دارد.

دو قوه مجریه و مقننه در صدر این آسیب احتمالی قرار دارند؛ چراکه طبق اصل ۱۷۶ قانون اساسی، ریاست «شورای عالی امنیت ملی» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای امنیتی کشور با رئیس قوه مجریه است، همچنین در مجلس شورای اسلامی، یکی دیگر از مهم‌ترین نهاد امنیتی کشور یعنی «کمیسیون سیاست خارجی و امنیت ملی» وجود دارد. بنابراین این موضوع می‌بایست مورد توجه خاص قرار گیرد.

۱-۲. بررسی تطبیقی در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا

انسانی که خداوند را حاکم سرنوشت خویش گردانیده، علاوه بر اینکه به‌دنبال امنیت و بقاء دنیوی است، امنیت و بقاء اخروی را نیز دنبال می‌کند. در نگرش «خدامحوری»، امنیت تعریفی موسع دارد که تمام شئون و ابعاد زندگی آدمی را دربر می‌گیرد. اما در «انسان‌محوری»، نگرش منحصر در امنیت و بقاء دنیوی و آن‌هم در عرصهٔ مادی صرف است و این نقطه افتراق این دو تفکر است. با مراجعه به اسناد بالادستی و مبانی قانون اساسی ایالات متحده به‌وضوح می‌توان «انسان‌محوری» حاکم بر راهبردهای کلان این جامعه را مشاهده کرد.

مترجم کتاب *قانون اساسی ایالات متحده آمریکا* که با شرح

نقش محوری در تأمین امنیت فردی و اجتماعی و همچنین تنظیم استراتژی امنیتی و نظامی در جامعه اسلامی خواهد داشت. انسانی که به این ریسمان متصل شود، گزافه نیست اگر بگوییم که حتی در غیاب منابع امنیتی و نظامی مادی، باز هم از استحکام و استواری درونی برخوردار بوده و در سخت‌ترین شرایط هنوز قادر به ادامهٔ وظیفه و تعهد خویش خواهد بود. از سوی دیگر، کفار و حتی مسلمانانی که در عمق وجود خود، باور به خدای یگانه نداشته باشند، در برابر تهدیدهای پوچ دشمن، همواره مرعوب خواهند بود و در عرصهٔ مواجهه با آن، تنها به مقایسهٔ توان مادی خود با دشمن تمرکز می‌کنند و نصرت خداوند در دوران جنگ و صلح را فراموش می‌کنند.

۱-۱. بررسی تطبیقی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

همان‌گونه که بیان شد، مراجعه به اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران، از جمله قانون اساسی، گواه خوبی برای شناخت جهت‌گیری‌های حکومت‌ها در حوزهٔ امنیتی و نظامی است. هر قانون اساسی دارای مجموعه‌ای اصول و دارای یک روح حاکم بر آن است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در ۱۳ فروردین ۱۳۵۸ به تصویب مردم رسید، مرجع همهٔ سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های ملی است. از همین رو، امنیت ملی در قانون اساسی از جمله مهم‌ترین وظایف حکومت تلقی شده است (شاگری، ۱۳۸۱، ص ۹۵).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی است. ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگر نهضت‌های ایران در سدهٔ اخیر، مکتبی و اسلامی بودن آن است (منصور، ۱۳۸۷، ص ۱۱-۱۲).

این وجه تمایز، نگاه «خدامحور» در برابر نگاه «انسان‌محور» بارها در اصول و همچنین مقدمه قانون اساسی یادآوری شده است. به‌عنوان مثال، بر مبنای اصل ۵۶ قانون اساسی، «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است». اهمیت این موضوع به قدری است که مهم‌ترین وظیفهٔ این میثاق ملی، تحقق بخشیدن به اصول اعتقادی بیان شده است: «رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن

شد (بیگدلی، ۱۳۹۱، ص ۵۵). این آمار حاکی از ناکارآمدی راهبردهای «انسان محور» است؛ به گونه‌ای که نادیده گرفتن دین در تدوین استراتژی امنیتی و نظامی نه تنها به تقویت امنیت جهان منجر نشد؛ بلکه بیش از عصر حاکمیت دین، بقاء آدمی را به خطر انداخت.

۲. نقش عدل در تدوین استراتژی امنیتی و نظامی

عدل به مفهوم اجتماعی، هدف «نبوت» و به مفهوم فلسفی، مبنای «معاد» است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۲). در آیات بسیاری از قرآن، خداوند از ظلم و ستم تنزیه شده است. در بعضی آیات، عادل بودن و قیام به عدل، به عنوان یک صفت مثبت برای خداوند ذکر شده است؛ یعنی در قرآن تنها به تنزیه از ظلم قناعت نشده است؛ به طور مثبت و مستقیم نیز صفت عدالت برای خداوند اثبات شده است؛ چنان که می‌فرماید: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» (آل عمران: ۱۸).

هرچند ترسیم معنایی که از عدل الهی بیان شد، با تبیینی که اکنون از عدل بشری می‌کنیم، متفاوت است؛ اما نباید این نکته از خاطر دور کرد که سخن در مباحث کلامی و فلسفی، محدودیتی در تدوین راهبرد امنیتی و نظامی بر پایه عدل اسلامی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا نظام حکومتی که باور به خدای عادل دارد، درخواستی در مردم آن جامعه به شکل یک پیش فرض وجود دارد مبنی بر اینکه نظام برآمده از آموزه‌های اعتقادی، بایستی این باور را در راهبردهای کلان خود تجلی بخشد و تمام تلاش خود را انجام دهد تا این مهم، به عنوان ارزش محوری در جامعه امن الهی، نهادینه شود.

جایگاه عدل در تأمین امنیت جامعه اسلامی بسیار مهم‌تر از جایگاه توحید است؛ تا جایی که در یک جمله معروف از رسول اکرم ﷺ وارد شده است که «الْمُلْكُ يَتَقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَتَقَى مَعَ الظُّلْمِ» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۲۸۵). این فرمایش بیانگر این مطلب است که جامعه کفر اگر بر پایه عدل اداره شود، امنیت بقائی بیشتری از جامعه اسلامی دارد که بر پایه ظلم بنا نهاده شده باشد.

با این بیان، «عدالت» یکی از نقاط ثقل مرکزی در تدوین تمام راهبردهای امنیتی و نظامی با هر گرایشی است که فقدان آن در هر جامعه‌ای، منجر به بی‌ثباتی و ناامنی می‌شود. در طراحی و تدوین راهبردهای امنیتی باید به این نکته توجه شود که اگر عدالت در جامعه دینی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، استقرار نیابد؛ استمرار حیات این

فلوید جی کالوپ همراه است؛ در مقدمه بحث به خداپاوری در عرصه تشریح می‌پردازد و در این میان به سخنان منتسکیو اشاره می‌کند: «قانونی که ما را متوجه عقیده یک خالق و ازاین‌رو، به سمت او هدایت می‌کند، از نظر اهمیت، نخستین قلمداد می‌شود. اگرچه به‌عنوان نخستین قانون در همه جا شناخته نمی‌شود» (کالوپ، ۱۳۸۰، ص ۱۷). اما کالوپ آنچه محور قانون اساسی ایالات متحده آمریکا را تشکیل می‌دهد، در نگاه جان لاک جست‌وجو می‌کند و آن عبارت است از: «حقوق طبیعی». وی نه تنها حق تشریح برای خداوند در عرصه اجتماعی را نفی می‌کند؛ بلکه آن را «احمقانه» می‌خواند: «این یک حق طبیعی است که از زمین و میوه‌هایش برای بقا استفاده کنیم و بسیار احمقانه خواهد بود، تصور کنیم خداوند ما را در زمین جای داده، ولی نهی کرده باشد از امکانات آن برای بقای خویش بهره‌گیریم» (همان، ص ۱۵).

با مراجعه به اسناد بالادستی آمریکا شاهد آن هستیم که نوعی از تکثرگرایی دینی بر روح قانون اساسی این کشور و راهبردهای کلان آن حاکم است. به شکل خاص، بر مبنای متمم اول قانون اساسی ایالات متحده، «کنگره نمی‌تواند قانونی تصویب کند که دینی را به‌عنوان دین رسمی کشور اعلام کند، یا ستایش دین را منع کند» (همان، ص ۷۰). این یعنی نفی حاکمیت خداوند در عرصه اجتماعی و بسط تکثرگرایی در عرصه دینی.

جالب اینجاست که پس از به زاویه رانده شدن دین در غرب و کنار گذاشتن نگرش دینی در تدوین راهبرد امنیتی و نظامی این کشورها و حاکمیت باورهای «انسان محور»، نه تنها امنیت آنها در دوران مدرن افزایش پیدا نکرد؛ بلکه در عصر جدایی دین از عرصه اجتماعی، میزان تلفات انسانی به شدت افزایش پیدا کرد.

طبق آمار محققان جدید، کل کشته‌شدگان در عصر حاکمیت مسیحیت بر غرب، چه بر اثر مخالفت با عقاید و ظلم‌های مذهبی و چه در جنگ‌های این دوره، از تلفات جنگ جهانی اول بسیار کمتر است. براساس یافته‌های این پژوهش، تلفات ناشی از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۹) و جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) که سوغات نظم تمدنی جدید بود؛ به اندازه تلفات کل تاریخ بشر بوده است. پس از جنگ جهانی دوم نیز در الجزایر و ویتنام و آفریقا حدود ۳۰ میلیون نفر کشته شدند. مقدار بمب‌هایی که آمریکا فقط در ویتنام استفاده کرد، ۵۰ برابر تمامی بمب‌هایی بود که در جنگ جهانی دوم استفاده

۲-۲. بررسی تطبیقی در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا

با مراجعه به قانون اساسی ایالت متحده آمریکا شاهد آن هستیم که در مجموع، جمعیت غالب کشور، یعنی زنان، بومیان و سیاه‌پوستان و رنگین‌پوستان آمریکایی، جاماندگان عدالت در قانون اساسی بودند. دو توکویل مدعی است: «آمریکاییان آزاد به دنیا آمده‌اند؛ بدون آنکه نیازی به آزادشدن داشته باشند» (کالوپ، ۱۳۸۰، ص ۹). اما در تأسیس ایالات متحده آمریکا و برای سالیان متمادی، این فرمول تنها منحصر به مردان سفیدپوست می‌شد، نه بومیان، سیاهان و زنان سفیدپوست آمریکایی.

پیرامون موضوع آزادی و عدالت باید گفت که آن حساسیت شگرفی که در غرب پیرامون آزادی و عدالت وجود داشت، به آن اندازه در ایران وجود نداشت. هرچند در همان اعصار، مردم ایران در سایه حکومت پادشاهی بودند و بسته به ویژگی شخصی پادشاه، ممکن بود مورد ظلم شدید قرار بگیرند. اما در نظام طبقاتی جامعه، سال‌ها بود که اسلام پایه‌های برده‌داری را تضعیف کرده بود و دیگر در این اعصار شاهد این نبودیم که انسان، به دوطبقه «برده» و «آزاد» تقسیم شود.

برده‌داری یکی از موتورهای محرکه ایالات متحده در توسعه بود و به همین منظور تا پیش از سال ۱۸۰۸ متممی که ممکن بود بر تجارت برده تأثیرگذار باشد، نوشته نمی‌شد (کالوپ، ۱۳۸۰، ص ۶۶). پس از اینکه انگلستان نقش برده‌داری در توسعه اقتصادی آمریکا را مشاهده کرد، برای جلوگیری از پیشرفت ایالات متحده به مقابله با برده‌داری پرداخت. از سوی دیگر، شورش‌های داخلی آمریکا و درگیری بین شمال جنوب، زمینه لغو این قوانین ظالمانه را فراهم کرد.

در نهایت، با گذشت هفتادوپنج سال از قانون اساسی آمریکا، متمم سیزدهم در سال ۱۸۶۵ نوشته شد، که در آن پایان برده‌داری اعلام شد. براساس بخش یک متمم سیزدهم، نه برده‌داری و نه خدمت اجباری، مگر مورد مجازات برای افراد محکوم‌شده در دادگاه‌های جنایی، در ایالات متحده مجاز نیستند (همان، ص ۷۵).

برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که اگر قانونی خلاف شرع ثابت شود، عطف به ماسبق می‌شود، به شکلی که برای مثال، اگر در دوران پهلوی، رژیم حاکم زمینی را از کسی غصب کرده باشد، باید به او بازگردانده شود و حقوق از دست‌رفته او جبران شود؛ این امر در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا کاملاً برعکس

حکومت از نظام عدلی که بر کفر بنا شده است، کمتر خواهد بود. به شکل کلی می‌توان گفت که عدالت، نقطه ثقل تمام حکومت‌هاست.

۲-۱. بررسی تطبیقی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

هنگامی که در اصول اعتقادی اسلام سخن از عدل الهی به میان می‌آید، این انتظار وجود دارد که در صورت برپایی نظام و حکومت براساس آموزه‌های اعتقادی اسلامی، این صفت مهم الهی در سایر بخش‌های اداری نظام، حاکم شود. یکی از اصول حاکم در تدوین راهبردهای امنیتی و نظامی، اصل برخورداری مردم از حقوق مساوی و منع تبعیض و برتر دانستن گروهی بر دیگران است. مطابق اصل نوزدهم و بیستم قانون اساسی: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود. همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند» (منصور، ۱۳۸۷، ص ۳۸).

این مهم در سایر اصول دیگر نیز یا به‌صورت کاملاً مشخص و یا به‌صورت ضمنی مورد توجه قرار گرفته است؛ برای نمونه، در آغاز اصل ۱۰۴ شاهد به‌کارگیری واژگانی چون «به‌منظور تأمین قسط اسلامی...» (منصور، ۱۳۸۷، ص ۷۲) هستیم، که نشان از اهمیت این موضوع دارد. بر مبنای قانون اساسی، یکی از کارگزارانی که وظیفه تأمین این موضوع را بر عهده دارد، قوه قضائیه است که در اصل ۱۵۶ به‌صراحت به این موضوع اشاره دارد: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است...» (همان، ص ۹۷).

به‌طور خاص، آنچه در فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان «حقوق ملت» آمده است، حاکی از آن است که قانون‌گذار تلاش کرده تا این امر مهم در تمام ابعاد موردنظر، برای مردم جامعه اسلامی محقق شود. به‌عنوان مثال، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، ممنوعیت تفتیش عقاید، آزادی مطبوعات و تشکیل اجتماعات، فراهم کردن و تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری و... حق آموزش رایگان، دادخواهی و رسیدگی به شکایات از طریق دادگاه صالح، منع شکنجه و هتک حرمت و حیثیت و... همه و همه در جهت تحقق این مهم استقرار یافته است (همان، ص ۳۸-۴۵).

از ۱۳۰ سال پس از آن نیز نقشی در اداره کشور خود بازی نکردند. با این بیان، به افرادی که نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شبهه می‌کنند که نسل حاضر هیچ تأثیر در تصویب قانون اساسی نداشته است و باید قانون اساسی مجدد به رأی گذاشته شود؛ در یک پاسخ نقضی باید گفت که طبق این استدلال در کشوری که مهد دموکراسی و صاحب نخستین قانون اساسی معرفی می‌شود؛ بیش از ۲۳۰ سال از تصویب قانون اساسی ایالات متحده گذشته است؛ که نه تنها از نسل‌های بعد فراندومی گرفته نشده؛ بلکه در همان سال تصویب نیز، علاوه بر بومیان و بردگان، که از هیچ نوع از آزادی‌های اساسی برخوردار نبودند؛ در بین همان سفیدپوست‌ها نیز نیمی از جمعیت، یعنی زنان حق رأی نداشتند. چگونه می‌توان آمریکا را مهد دموکراسی خواند؛ درحالی‌که قانون اساسی آن توسط نیمی از جمعیت سفیدپوست در بیش از ۲۳۰ سال پیش به تصویب رسیده است؛ اما قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در یک دهه، دو بار (۱۳۵۸ و ۱۳۶۸) به همه‌پرسی عمومی گذارده شد و به تصویب اکثریت آراء نائل آمد را غیردموکراتیک خواند.

۳. نقش رهبری (نبوت و امامت) در تدوین استراتژی امنیتی و نظامی

به شکل کلی می‌توان هدف بعثت را تعالی و کمال انسان در نظر گرفت. درواقع هدف از بعثت در رسیدن انسان، بلکه هر موجودی، به غایت و کمال خود در مسیر حرکت به سوی خدا، خلاصه می‌شود و بس (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۷۶). با ترسیم هدف بعثت در مناسبات امنیتی و نظامی می‌توان به این نتیجه رسید که در تدوین استراتژی‌های امنیتی و نظامی با نگرش «خدا محور»، پیامبر به‌عنوان راهبر محوری مطرح می‌شود که از محدوده نگرش «انسان محور» فراتر رفته و با بسط افق فرامادی، زمینه را برای هدایت انسان به سمت فراهم آوردن حیات امن دنیوی و اخروی آماده می‌کند.

به شکل کلی می‌توان گفت رسالت اصلی پیامبر اسلام ﷺ تربیت انسان کامل بود. کمال انسان منوط به مبارزه با موانع کمال است. موانع کمال یا درونی است یا بیرونی. رذایل اخلاقی جزء موانع درونی هستند؛ درحالی‌که استبداد و استکبار از موانع بیرونی به حساب می‌آیند. از این نگاه، تهدیدات اصلی امنیت انسان و جامعه انسانی تهدیدات درونی است. آنچه در فرمایش پیامبر اکرم ﷺ با عنوان جهاد

بناشده بود. به‌گونه‌ای که در متمم بعدی یعنی بخش چهارم متمم چهاردهم در سال ۱۸۶۸ تصویب شد: «ایالات متحده قول داد همه بدهی‌هایش را که در زمان جنگ داخلی به وجود آمده بودند را بپردازد؛ اما نه دولت ایالات متحده و نه هیچ استان مجازشده برای پرداخت بدهی کنفدراسیون، هیچ پرداختی را برای برده‌های آزادشده مقرر نمی‌کند. همچنین همه بدهی‌ها، تعهدات، و ادعاها علیه کنفدراسیون و در مورد برده‌های آزادشده، غیرقانونی تلقی و باطل اعلام شدند» (کالوپ، ۱۳۸۰، ص ۷۷). این عدالت‌گزینشی بود که تنها منافع سرمایه‌داران را تأمین می‌کرد و هر زمان که بخشی از عدالت به زیان نظام سرمایه‌داری بود، در متمم قانون اساسی کشور علیه حق ازدست‌رفته بردگان، قانون وضع کردند.

با این حال، لغو قانون برده‌داری منجر به احیای کامل حقوق آنها نشد. بلکه پس از گذشت پنج سال از قانون منع برده‌داری بود که برای سیاهان نیز حق رأی قائل شدند و متمم پانزدهم در سال ۱۸۷۰ با عنوان «حق رأی سیاهان» به تصویب رسید که براساس آن «حق رأی شهروندان ایالات متحده به خاطر نژاد، رنگ، یا شرایط گذشته خدمت‌گذاری (برده‌داری)، نمی‌تواند سلب شود» (کالوپ، ۱۳۸۰، ص ۷۷).

«زنان» بازماندگان دیگر عدالت در قانون اساسی ایالات متحده بودند که خیلی بعد از بردگان و سیاه‌پوستان توانستند به حقوق خود در قانون اساسی ایالات متحده دست یابند. درست است که سال ۱۸۶۸ در بخش اول متمم چهاردهم قانون اساسی بیان شد: «هیچ ایالتی نمی‌تواند حق برابری کسی را در ایالات متحده نادیده بگیرد»؛ با این حال در بخش دوم همین قانون، حق رأی برای زنان به رسمیت شناخته نشد. این قانون می‌گفت که شهروندان «مرد» می‌توانند رأی بدهند؛ زیرا «زنان» در آن موقع حق رأی نداشتند (همان، ص ۷۶).

در نهایت، «زنان» آمریکایی بعد از بردگان و سیاهان مورد توجه قرار گرفتند و در متمم نوزدهم که در سال ۱۹۲۰ حق رأی زنان به تصویب رسید و برای آنان در تعیین آینده کشورشان سهمی در نظر گرفته شد: «حق رأی شهروندان ایالات متحده نمی‌تواند به‌خاطر جنسیت از کسی سلب شود. این متمم درواقع معطوف به حقوق زنان است؛ زیرا مردان در آن موقع حق رأی داشتند» (همان، ص ۷۹). با این بیان، عدالتی که آمریکا مدعی آن است، برای زنان کشورش تنها سابقه‌ای صدساله دارد. به بیان دیگر، زنان ایالات متحده نه تنها نقشی در تأسیس قانون اساسی کشور خود در سال ۱۷۸۹ نداشتند؛ بلکه بیش

سازمان‌های مختلف، از وظایف اصیل اسلامی خود باشد (منصور، ۱۳۸۷، ص ۲۰). این مهم در اصول ۵ و همچنین ۵۷ قانون اساسی بیان شده است. همچنین شرایط و صفات رهبری در اصل ۱۰۹ قانون اساسی خود گواه خوبی بر اثبات این مدعاست که جایگاه رهبری در استمرار نبوت و امامت است:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه؛

۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛

۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری».

بر همین اساس است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (طبق اصل ۱۱۰) مهم‌ترین پست‌های نظامی و امنیتی یا بر عهده ولی فقیه است و یا به فرمان ایشان عزل و نصب می‌شود. پیرامون شورای امنیت ملی نیز باید گفت هرچند که طبق اصل ۱۷۶، ریاست این شورای با رئیس‌جمهور است؛ اما در ماده یک همان اصل اشاره شده که تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور، تنها در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری صورت می‌گیرد. همچنین در انتهای همان اصل متذکر شده که مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست (همان، ص ۱۰۵-۱۰۶ و ۷۶).

همان‌گونه که ولی فقیه به‌عنوان فرمانده کل قوا بایستی از شرایط ویژه (فقاقت، عدالت و تدبیر و سیاست) برخوردار باشد؛ در عرصه نظامی و امنیتی نیز حافظان جامعه اسلامی باید از صفات و ویژگی متناسب با یک نظام دینی برخوردار باشند. بر مبنای آنچه در مقدمه قانون اساسی آمده است؛ «در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد. بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در انطباق با هدف فوق، شکل داده می‌شوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها؛ بلکه بار رسالت مکتبی، یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود» (منصور، ۱۳۸۷، ص ۲۲). طبق همین نگرش محوری در حوزه امنیتی و نظامی است که کسانی که در ارتش جمهوری اسلامی نقش حفاظت و امنیت جامعه اسلامی را بر عهده می‌گیرند، باید مقید به آموزه‌های دینی باشند. براساس اصل ۱۴۴: «ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افرادی شایسته را به خدمت بپذیرد که به

اکبر و اصغر از آن یاد شده است، اشاره به چنین مضمونی است. با توجه به آنچه گفته شد، لازم است نگرش قرآنی مذکور در جهان اسلام و بلکه جهان احیا شود. جهان معاصر بدون ایمان به خدای سبحان و پیروی از سیره معصومان علیهم‌السلام و به‌ویژه سیره نبوی به امنیت نخواهد رسید (لک‌زایی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۹).

پس از نبوت، امامت به‌عنوان چهارمین اصل مذهب شیعه، نقش محوری در تدوین راهبرد امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران دارد. از منظر اعتقادی، جایگاه امامت در تدوین راهبردهای کلان امنیتی و نظامی، استمرار همان جایگاه نبوت است که با تفاوت اندکی به ایفای نقش می‌پردازد. لذا همان نقش و تکالیفی که بر عهده نبی بود، برای امام هم متصور است؛ مگر مشخصاتی که منحصرأ برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نظر گرفته شده است. بنابراین جایگاه نبوت و امامت در ترسیم الگوی بیان شده در امر «رهبری» مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ با این بیان که از منظر شیعه، و به شکل خاص در نظام جمهوری اسلامی ایران، ولایت فقیه استمرار همان رهبری نبی و امام با شرایط خاص خود است.

بنابراین جایگاه مهم عنصر «رهبری»، در استراتژی امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران، در قالب نهادی به نام «ولایت فقیه» طراحی شده است. به بیان امام خمینی علیه‌السلام: «قضیه ولایت فقیه چیزی نیست که مجلس خبرگان آن را ایجاد کرده باشد؛ ولایت فقیه را خدای تبارک و تعالی درست کرده است. این ولایت همان ولایت رسول الله است» (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۰۸).

۳-۱. بررسی تطبیقی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در زمان تصویب قانون اساسی، به پیروی از اندیشه سیاسی اسلام و دیدگاه فقهای بزرگ شیعه، «ولایت فقیه» به‌عنوان یکی از اصول اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران به این قانون راه یافت و بدین ترتیب برای اولین بار یک نهاد حکومتی دینی جنبه قانونی پیدا کرد (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱).

براساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به‌عنوان رهبر شناخته می‌شود «أَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمَنَاءِ عَلَى خَلَالِهِ وَحَرَامِهِ» آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف

اهداف انقلاب اسلامی مؤمن و در راه تحقق آن فداکار باشند». با توجه به آنچه بیان شد، در حوزه «رهبری» جامعه، چه در عرصه نظامی و چه در سایر قوا، مسئولان نظام جمهوری اسلامی با توجه به اهمیت مسئولیت و جایگاهی که بر عهده می‌گیرند باید از صفاتی که لازمه یک حکومت دینی است، از جمله (تقوا، عدالت، فقاقت، دانش و کاردانی) برخوردار باشند.

بنابراین در این الگوی امنیتی و در نگرش «خدمت‌محور»، صفات ایمانی، همچون تقوا و عدالت، نوعی نظارت درونی در انسان ایجاد می‌کند که کارکرد آن از نظارت بیرونی که توسط سازمان‌ها و نهادی مربوط در قانون اساسی و سایر قوانین عادی در نظر گرفته شده است، تأثیر بیشتری دارد؛ چراکه بر مبنای این مدل، این «انسان مؤمن» است که بر جایگاه محوری در نظام جمهوری اسلامی ایران تکیه می‌زند؛ یعنی فرد «مؤمن» علاوه بر اینکه خود از امنیت برخوردار است، به‌عنوان تولیدکننده امنیت در جامعه نیز در نظر گرفته می‌شود.

به‌بیان دیگر، با توجه به وجود تهدیدکننده همیشگی در عرصه فردی (یعنی شیطان)، و آسیب پیش‌فرض درونی آدمی (یعنی نفس)، امنیت‌سازی نیز نخست باید در حوزه فردی آغاز شود. لذا در راهبردهای کلان نظام جمهوری اسلامی ایران، برای برقراری امنیت در جامعه، تلاش شده تا افرادی ساکن مناصب حکومتی را در دست گیرند که از کامل‌ترین ویژگی‌های اخلاقی و شرایط لازم برای این مقام، برخوردار باشند.

۲-۳. بررسی تطبیقی در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا

بر مبنای بخش اول از اصل دوم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، «رئیس‌جمهور» بالاترین مقام اجرایی کشور است. او و معاون رئیس‌جمهور با هم برای یک دوره چهار ساله خدمت می‌کنند. همچنین براساس بخش دوم اصل اول، رئیس‌جمهور، فرمانده کل نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا و گروه‌های شبه‌نظامی کشور، هنگامی که در حال خدمت هستند و در کنار ارتش عمل می‌کنند را بر عهده دارد (کالوپ، ۱۳۸۰، ص ۵۲-۵۷). بنابراین بالاترین مقام اجرایی و نظامی در ایالات متحده در اختیار رئیس‌جمهور و سپس معاون اوست.

برخلاف آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشاهده شد، که برای حاکمان جامعه اسلامی، با توجه به میزان اهمیت مسئولیت آنها، شرایط و ویژگی خاص در نظر گرفته شده است؛ در

ایدئولوژی لیبرالی حاکم بر ایالات متحده آمریکا، آنچه برای یک استراتژیست انسان‌محور و مادی‌گرا مهم است، کسب امنیت و بقا، حداکثری در دنیاست. در تدوین راهبردهای کلان یک جامعه، هنگامی که هدف نهایی در تأمین امنیت مادی خلاصه شود، باورهای معنوی اهمیت خاصی ندارد. لذا در این نگرش هرکس با هر عقیده‌ای می‌تواند ساکن این کشور را برعهده بگیرد.

بر همین مناسبت که طبق اصل ششم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا: «هیچ انسانی در دولت ایالات متحده به‌خاطر اعتقادات دینی از استخدام در دوایر دولتی محروم نمی‌ماند» (کالوپ، ۱۳۸۰، ص ۶۸)؛ چراکه مرجع امنیت در این نگاه، عالم ماده است و اگر هر فرد در این امر موفق بود؛ باورهای اعتقادی او نمی‌تواند به مانعی برای او تبدیل شود؛ چه این باور شایسته باشد و چه نباشد؛ چراکه در تأمین بقا دنیوی او بی‌تأثیر تلقی می‌شود و این باورها، اصلاً قرار نیست نقشی در راهبردهای کلان جامعه بازی کند.

همچنین هنگامی که به شرایط و ویژگی‌های لازم برای انتخاب رئیس‌جمهور توجه می‌شود، شاهد هستیم که برای این جایگاه مهم، هیچ کنترل‌کننده درونی در نظر گرفته نشده است. طبق بخش اول اصل دوم قانون اساسی ایالات متحده، هر فرد برای تصاحب کرسی ریاست جمهوری تنها کافی است که از سه شرط برخوردار باشد: ۱. شهروند تولد یافته در آمریکا باشد؛ ۲. دست‌کم سی‌وپنج سال داشته باشد؛ ۳. دست‌کم چهارده سال در آمریکا زندگی کرده باشد (کالوپ، ۱۳۸۰، ص ۵۵).

هنگامی که این شرایط با اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقایسه شود، تمایز محوری بین دو استراتژی کاملاً نمایان است. درحالی‌که بخش اول اصل دوم قانون اساسی ایالات متحده، شامل هر شهروند با این ویژگی می‌شود و آلوده بودن به فساد اخلاقی و مالی از اهمیت خاصی برخوردار نیست؛ در نظام جمهوری اسلامی ایران، ساکنان هدایت جامعه تنها می‌تواند در دست کسی قرار بگیرد که باتقواترین، عادل‌ترین و عالم‌ترین فردی باشد که از سوی مجلس خبرگان رهبری، صلاحیت او احراز شده باشد.

همچنین در عرصه نظارت بر تخلف شخص اول کشور، تفاوت اساسی بین این دو راهبرد وجود دارد. براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهبری از دو کانال، مورد نظارت قرار می‌گیرد: نخست نظارت درونی که برخورداری از ملکه تقوا و عدالت است و دیگری نظارت بیرونی و نهادی. در این مدل از نظارت،

۴. نقش معاد در تدوین استراتژی امنیتی و نظامی

اعتقاد به زندگی اخروی در صورتی می‌تواند نقش خود را در جهت دادن به رفتارهای فردی و اجتماعی ایفا کند که نوعی رابطه علیت بین فعالیت‌های این‌جهانی و سعادت و شقاوت آن‌جهانی، پذیرفته شود. در غیر این صورت، در صورتی که چنین پنداشته شود که سعادت اخروی را می‌توان در همان جهان کسب کرد؛ همچنان که بهره‌های دنیوی را می‌توان در همان جهان به‌دست آورد؛ اعتقاد به زندگی اخروی، نقش تعیین‌کننده خود را در رفتارهای این‌جهانی از دست خواهد داد؛ زیرا طبق این پندار می‌توان گفت که در این دنیا برای تحصیل سعادت دنیوی کوشش کرده و برای رسیدن به سعادت اخروی باید پس از مرگ و در همان عالم آخرت به تلاش پرداخت؛ بنابراین لازم است علاوه بر اثبات معاد و زندگی اخروی، رابطه بین دو زندگی (دنیا و آخرت) و تأثیر رفتارهای اختیاری در سعادت یا شقاوت ابدی نیز اثبات گردد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۱).

مهم‌ترین تأثیر باور به معاد و انکار آن، در تعیین ابعاد امنیت متبلور می‌شود. در میان مکاتب رایج امنیتی، برخی از مکاتب مانند رئالیست‌ها از ابعاد مضیق و برخی مانند مکتب کپنهاک، از ابعاد موسع امنیت دفاع کرده‌اند. امنیت مضیق یعنی اینکه امنیت فقط بعد نظامی دارد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹، ص ۴۰)؛ و امنیت موسع بدین معناست که امنیت فقط بعد نظامی ندارد، بلکه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی هم دارد (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۸۶).

نکته مهم در اینجا این است که در هر دو دیدگاه، ابعاد ترسیم‌شده برای امنیت، این‌جهانی و دنیایی است؛ درحالی‌که از دیدگاه اسلام، ابعاد امنیت، دویعدی است (دنیوی و اخروی)؛ زیرا اصل ارسال رسل برای این است که دنیای مردم به مثابه مزرعه آخرت مدیریت شود. هنگامی که معاد باوری به‌عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی در رویکرد «خدامحوری» در کانون توجه قرار می‌گیرد؛ در تدوین راهبرد امنیتی و نظامی به‌هنگام تعارض بین ارزش‌های مادی و معنوی، در مرجع امنیت، همیشه این ارزش‌های معنوی است که بر ارزش‌های مادی مقدم می‌شود.

۴-۱. بررسی تطبیقی با قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران

با توجه به آنچه تاکنون بیان شد، در آموزه‌های اسلامی و به شکل

مجلس خبرگان رهبری پس از انتخاب رهبر، بر وجود و استمرار این صفات، نظارت مستمر دارند. به این بیان که به‌محض اینکه مشخص شود رهبری صفات مقرر در اصل ۱۰۹ را از دست داده یا از ابتدا دارای آن صفات نبوده است؛ از جایگاه خود خلع می‌شود. همچنین طبق اصل هشتم قانون اساسی برای مردم نیز از باب امر به معروف و نهی از منکر، حق نظارت بر تمام مسئولین کشور، از جمله رهبر جامعه قرار داده است.

تمایز در حق نظارت بر شخص اول مملکت در جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا وجه دیگر تفاوت راهبردی این دو رویکرد است. در قانون اساسی ایالات متحده برای مجلس نمایندگان و سنا قدرت محاکمه و استیضاح قرار داده است. درحالی‌که مجلس نمایندگان قدرت کاملی برای «استیضاح» مقامات بلندپایه را دارد، سنا قدرت «محاکمه استیضاح» دارد. برای محاکمه باید دوسوم اعضای سنا حاضر باشند و برای محکومیت آن مقام رسمی، دوسوم آرا ضروری است. با این وجود وقتی به تاریخ می‌نگریم، شاهد این هستیم که در این مدل نظارت، رئیس‌جمهور/اندرو جانسون در محاکمه تبرئه شد (۱۸۶۸م) و ریچارد نیکسون با این دادگاه روبه‌رو شد، ولی استعفا داد (۱۹۷۴م) (کالوپ، ۱۳۸۰، ص ۴۲-۴۳ و ۵۹).

طبق این اصل روشن می‌شود که نه‌تنها راهبردی برای کنترل درونی شخص اول ایالات متحده وجود ندارد؛ بلکه به بیان کالوپ، در سابقه تبرئه شدن رئیس‌جمهور جانسون یا عدم محاکمه به‌خاطر استعفای نیکسون، ناکارآمدی این نظارت نمایان می‌گردد. هرچند که مجلس نمایندگان می‌تواند رئیس‌جمهور را متهم کند؛ ولی حکم به محکومیت رئیس‌جمهور نیازمند رأی دوسوم سناست. رأی دوسوم از اعضای سنایی که متشکل از صد سناتور از دو حزب جمهوری‌خواه و دمکرات است و با وجود رقابت نزدیکی که این دو حزب در تصاحب کرسی سنا با یکدیگر دارند، عملاً هیچ حزبی تسلط دوسومی بر سنا پیدا نمی‌کند و یا به‌سختی می‌تواند این تسلط را در هر دو مجلس نمایندگان و سنا به دست آورد. آخرین مورد آن نیز محاکمه ترامپ و تبرئه آن در سال ۲۰۲۰م بود. این امر موجب شده بعد از گذشت ۳۳۰ سال از تصویب قانون اساسی، هیچ رئیس‌جمهوری با استیضاح سنا برکنار نشود. بنابراین در ایدئولوژی «انسان‌محور» حاکم بر ایالات متحده، عملاً هیچ راهبرد کارآمدی برای نظارت و کنترل شخص اول کشور شکل نگرفته است و این نیز تمایز محوری دیگر با رویکرد «خدامحور» را به نمایش می‌گذارد.

می‌شود و این دقیقاً نقطه مقابل رویکرد «خدمت‌محورانه» است که کوتاه‌بینی انسان مادی را به سخره می‌گیرد.

توحید و معاد از جمله اصول مشترک در ادیان ابراهیمی است؛ اما همان‌گونه که حتی اعتقاد به توحید، به‌تنهایی (و بدون اعتقاد به معاد) نمی‌تواند تأثیر کامل و گسترده‌ای در جهت‌بخشی مطلوب به زندگی داشته باشد، اعتقاد به معاد بدون کاربست آن در راهبردهای کلان جامعه نیز تأثیر تمام و کمالی در سعادت انسان نخواهد داشت. انسان لیبرال و سکولار، بر فرض باور به معاد، حیطه اعتقاد خود را در حوزه شخصی محدود کرده است. از این‌روست که اگر کشتن صدها هزار انسان بی‌گناه در هیروشیما و ناکازاکی، زمینه سلطه مادی او بر جهان را فراهم کند، این فرد برای رسیدن به هدف نهایی زندگی خود (آقایی در جهان مادی) از انجام هیچ جنایتی کوتاهی نمی‌کند.

با مراجعه به اسناد بالادستی ایالات متحده آمریکا، هیچ راهبردی مشاهده نمی‌شود که به تنظیم روابط این جهانی و جهان آخرت پرداخته باشد. به‌طور کلی باور به زندگی جاوید، حلقه مفقوده استراتژی امنیتی و نظامی ایالات متحده است. از این‌رو، در بعد عملی و به شکل خاص در عرصه نظامی نیز تمایز این دو دیدگاه نمایان می‌شود. خودکشی سربازان برگشته از جنگ ویتنام، عراق و... یا خودکشی سربازان حاضر در پایگاه‌های نظامی ایالات متحده، نشان از پوچ‌گرایی و نهیلیسم حاکم بر استراتژی‌های معادگرای آن دارد. اگر به این موضوع، میزان خودکشی‌ها در بین شهروندان ایالات متحده و همچنین میزان مصرف مواد مخدر و داروهای آرام‌بخش ضمیمه شود، ناکارآمدی این استراتژی در عرصه امنیت روانی جامعه آمریکا، بیش از پیش نمایان می‌شود.

در انتها و در یک بررسی تطبیقی دو رویکرد «خدمت‌محور» و «انسان‌محور»، مشخص می‌شود که چرا در نظام جمهوری اسلامی ایران، از لحاظ اعتقادی ساختن سلاح کشتار جمعی با مبانی استراتژی‌های امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی سازگار نیست. انسانی که خدا بر زندگی خود حاکم کرده است و بین کنش‌های این جهانی و سعادت و شقاوت آن جهانی رابطه علیت برقرار می‌کند، هرگز دست به کشتار انسان‌های بی‌سلاح و بی‌گناه نمی‌زند. این انسان در راهبرد امنیتی و نظامی خود حتی برای حفاظت از سایر موجودات، یعنی حیوانات و گیاهان نیز خطوط قرمز در نظر می‌گیرد. چراکه خود را در پیشگاه خداوند حاضر می‌داند و به‌خوبی می‌داند که

خاص در عرصه باورهای اعتقادی، نوع نگاه به مرگ و عالم پس از آن، نقش محوری در تدوین راهبردهای امنیتی و نظامی دارد. بنابراین آنچه در استراتژی کلان نظام جمهوری اسلامی ترسیم شده است، این پایه‌های ایمانی و موازین دین اسلام است که در کانون توجه قانون‌گذار قرار گرفته و اصل دوم قانون اساسی به‌صراحت در مقام بیان این موضوع است: (جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به: ۱. خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛ ۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛ ۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا؛ ۴. عدل خدا در خلقت و تشریح؛ ۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام).

روشن است که بندهای یک تا پنج این اصل، همان اصول دین و مذهب است که با الهام از جهان‌بینی اسلامی و مذهب جعفری اثنا عشری در آن گنجانده شده است. بدین بیان که بند اول ناظر به پذیرش اصل اعتقادی توحید است؛ بند دوم نیز بیانگر اعتقاد به وحی الهی از طریق نبوت است. بند سوم، به نقش معاد در تکامل و سعادت آدمی اشاره دارد. بند چهار، بیانگر آن است که قوانین اسلامی براساس عدالت و مصلحت جهانیان است و بند پنجم بیان‌کننده نقش امامت به‌عنوان استمرار نبوت و رهبری مستمر فقهای واجد شرایط در زمان غیبت است (ملک افضالی اردکانی، ۱۳۹۱، ص ۵۱). در عرصه طرح‌ریزی امنیتی و نظامی، به‌خوبی می‌توان نقطه تمایز دو رویکرد «خدمت‌محور» و «انسان‌محور» را با توجه به باور به معاد و انکار آن ملاحظه نمود که در ادامه به توضیح این مهم پرداخته می‌شود.

۴-۲. بررسی تطبیقی در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا

باور به زندگی جاوید و پابندی به آن در عمل، از جمله شاخصه‌های محوری در تعیین هدف نهایی زندگی است. انسان معادگرای به‌دنبال بهینه‌یابی ثروت و پیشینه‌سازی آن است و تمام تلاش خود را برای رسیدن به هدف این جهانی انجام می‌دهد، بدون اینکه هیچ خط قرمزی برای رفتار خود ترسیم کند. در نگاه مادی، وقتی که رویکرد اصالت لذت بر راهبردهای کلان جامعه حاکم شد، باورمندی به آخرت و تلاش برای زندگی آن جهانی که انسان مادی‌گرا آن را با چشم مادی مشاهده نکرده است، نابخردانه و غیرعلمی توصیف

در آینده‌ای نه‌چندان دور باید پاسخگوی تمام اعمال و رفتار خود باشد. این، کاملاً در برابر تفکر «انسان‌محور» است که تمام تلاش خود را وقف در پیشینه‌سازی و بهینه‌یابی ثروت و قدرت می‌کند و هیچ‌گاه خود را برابر آفریدگار مسئول و پاسخگو نمی‌پندارد. از این‌رو، برای رسیدن به لذت دنیایی، دست به هر جنایتی می‌زند.

نتیجه‌گیری

بر مبنای آموزه‌های دینی و رویکرد «خدا‌محور»، هریک از ابعاد مادی و معنوی امنیت، ریشه در باورهای ایمانی و اعتقادی انسان دارد و در سوی مقابل این کفر و ظلم است که سرمنشأ ناامنی است. این ادعا با بررسی تطبیقی دو رویکرد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، اثبات شد که کنار گذاشتن دین از عرصه اجتماعی، نه تنها امنیت اخروی شهروندان جامعه را به مخاطره می‌اندازد؛ بلکه در امنیت مادی نیز به ناکارآمدی می‌انجامد.

به علاوه اثبات شد که امنیت، پیوندی اصیل و مستقیم با ایمان به یگانگی خداوند دارد. همچنین روشن شد که در تدوین استراتژی امنیتی و نظامی، جایگاه عدل در تأمین امنیت جامعه اسلامی، بسیار مهم‌تر از جایگاه توحید است. در مبحث نبوت و امامت بیان گردید که در نظام جمهوری اسلامی ایران، این مهم در نظریه ولایت فقیه طراحی شده است. در مبحث معاد نیز بیان شد که در مکتب امنیت «خدا‌محور»، این بقای ابدی است که در کانون توجه یک استراتژیست معادباور قرار می‌گیرد که این امنیت جز با «لقاء» و «قرب الهی» تحقق نمی‌یابد.

در انتها باید گفت که تاریخ گواه این مسئله بود که کنار گذاشتن دین از عرصه زندگی نه تنها ضریب امنیت انسان مدرن را افزایش نداد؛ بلکه به مراتب از دورانی که غربی‌ها آن را قرون وسطا می‌خوانند، برای انسان خطر بیشتر داشت. اگر ایمان در بعد باور و عمل محقق شود، آدمی صفت مؤمن به خود می‌گیرد و انسان مؤمن نه تنها از امنیت در دنیا و آخرت بهره‌مند است؛ بلکه این صفت، خود به تولید امنیت می‌پردازد.

منابع.....

- افتخاری، اصغر، ۱۳۹۲، «عدالت و امنیت ملی در اسلام»، *مطالعات راهبردی*، ش ۶۱، ص ۳۳-۵۶.
- ، ۱۳۹۳، «ایمان و ایمنی: بررسی تطبیقی گفتمان امنیت ایمان‌محور و منفعت‌محور»، *پژوهش‌های دفاعی و امنیتی*، ش ۱، ص ۱۰۱-۱۲۶.
- برزگر، ابراهیم، ۱۳۸۹، «ساختار فهم اندیشه سیاسی اسلام»، *دانش سیاسی*، ش ۱۲، ص ۴۳-۷۲.
- بوزان، باری و دیگران، ۱۳۸۶، *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیگدلی، عطاالله، ۱۳۹۱، *گفتارهایی در تاریخ تمدن*، تهران، دانشگاه امام صادق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق، *مفردات الفاظ القرآن الکریم*، بیروت، الدار الاسلامیه. ج ۱
- شاکری، سیدرضا، ۱۳۸۱، «مبانی اسلامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (از منظر قانون اساسی)»، *مطالعات راهبردی*، ش ۱۵، ص ۸۹۳-۱۰۸.
- عبدالله‌خانی، علی، ۱۳۸۹، *نظریه‌های امنیت*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- کالوپ، فلویید، جی، ۱۳۸۰، *قانون اساسی ایالات متحده آمریکا*، ترجمه شهرام ارشدنژاد، تهران، گیل.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *اصول کافی*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- لک‌زایی، نجف، ۱۳۸۵، «اصول رهیافت امنیتی پیامبر» در قرآن کریم، *علوم سیاسی*، ش ۳۵، ص ۱۸۷-۲۰۲.
- ، ۱۳۸۹، «کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالیه»، *مطالعات راهبردی*، ش ۴، ص ۶۳-۸۴.
- ، ۱۳۹۳، «امنیت متعالیه»، *سیاست متعالیه*، سال دوم، ش ۵، ص ۲۸۷.
- مازندرانی، محمدصالح، ۱۳۸۲، *تسرح الکافی - الأصول والروضه*، تهران، المکتبه الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۰، *آموزش عقاید*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، بی‌تا، *معارف قرآن: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، *مجموعه آثار*، چ نوزدهم، تهران، صدرا. ج ۲،
- ملک‌افضلی اردکانی، محسن، ۱۳۹۱، *مختصر حقوق اساسی و آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، قم، دفتر نشر معارف.
- منصور، جهانگیر، ۱۳۸۷، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چ پنجاه و نهم، تهران، دوران.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، بی‌تا، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
- همدانی، محمدعلی و نجف لک‌زایی، ۱۳۹۷، «نقش آموزه‌های فقهی در طراحی استراتژی امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران»، *تحقیقات کاربردی علوم انسانی اسلامی*، ش ۴، ص ۸۱-۱۰۳.
- ، ۱۳۹۴، *چالش‌های پیشروی نظام جمهوری اسلامی ایران*، تهران، اندیشه عصر.